



تارك حج يا بر دين يهوديت مبعوث خواهد شد يا نصرانيت

اهميت فريضه حج به حدی است که طبق روايات متعدده خداوند تارك حج را در صورت استطاعت و تمکن از حج از شريعت خاتم انبياء(ص) خارج نموده يا بر دين يهوديت و يا نصرانيت مبعوث خواهد نمود.

اهميت فريضه حج به حدی است که طبق روايات متعدده خداوند تارك حج را در صورت استطاعت و تمکن از حج از شريعت خاتم انبياء(ص) خارج نموده يا بر دين يهوديت و يا نصرانيت مبعوث خواهد نمود.

به گزارش خبرنگار مهر، شيخ صدوق در كتاب «الفقيه» با اسناد خود از امام صادق عليه السلام از اجدادشان روايت می‌کند: رسول خدا(ص) در ضمن وصيتی به أميرالمؤمنين عليه السلام می فرمايد: يا عَلِيُّ! كَفَرْ بِاللّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةً: ... وَ مَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَلَمْ يَحْجْ ... يا عَلِيُّ! تَارَكَ الْحَجَّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». (سوره آل عمران آيه ۹۷) يا عَلِيُّ! مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا. (من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۵).

«يا علي! ده گروه از اين امت به خدای عزوجل کافر شدند: (آنگاه يك يك آنها را بر می‌شمرد تا می‌رسند به تارك حج)؛ و از جمله آنان کسی است که خداوند به او مکنّت و قدرت بر اداء حج را اعطاء نموده ولی از انجام آن سر باز زده و از دنيا رفته است. ای علي! کسی که حج را ترك کند درحالي که استطاعت بر اتیان آن داشته باشد او کافر است. خدای متعال می‌فرمايد: «از جانب خداوند بر عهده افراد مستطيع فرض و واجب است که حج خانه او را بجای آورند. و کسی که کفران نموده سر باز زند، پس بدرستی که خداوند از چنین افرادی بی‌نیاز خواهد بود.» يا علي! کسی که حج را به تأخير اندازد تا اینکه مرگ او را فرا گیرد، خداوند او را در روز قیامت، يهودی يا نصرانی مبعوث خواهد نمود.»

داستان شگفت‌آوری درباره عدم اسلام کسی که حج واجب خود را عمداً انجام نداده است

علامه آيت الله حاج سيد محمد حسين حسینی طهرانی (ره) در جلد دوم كتاب مطلع انوار آورده است: مرحوم آية الله الحقّ و اليقين فقيه معظم آقاي حاج شيخ جواد انصاري همداني داستاني عجيب و شگفت‌انگيزي درباره عدم اسلام مُسَوِّفِينَ حجّ بيان فرمودند: يکي از تجار معروف و مشهور همدان که به صلاح و تقوي مشهور و معروف بود بواسطه عارضه مرض سکتة قلبي فوت کرد؛ و فوت نابهنگام او اثر شدیدی در ارحام و بازماندگان و دوستان او گذاشت. شبانه، جنازه او را به قبرستان آوردند تا فردا مراسم تغسيل و تفکين و تدفين را انجام دهند؛ و آوردن جناز در وقت شب به قبرستان در صورتی که ميت در شب فوت کرده باشد، امر رائجي است؛ و چه بسا در همان شب هم غسل و کفن نموده و دفن می‌کنند.

چون جنازه را گذاشتند و رفتند، مأمورين سؤال [عالم قبر] براي بازپرسی آمدند و گفتند: می‌خواهي از دين نصاري باشي و يا از يهود؛ تو از دين اسلام نيستي و بر اين معيار از تو پرسش نخواهد شد! او فریاد برآورد: من مسلمانم: من اسلام دارم: من يهودي و نصراني نيستم؛ گفتند: چون تو مرد متمکني بودي و استطاعت از حج را داشته‌اي و حجّ بجاي نياورده، مرده‌اي، بر دين اسلام نمرده‌اي! اِنْ شئتَ يهوديًّا؛ و اِنْ شئتَ نصرانيًّا.

او گفت: سوگند بخدا من مسلمانم و اعمالم چنين و چنان بوده است؛ نماز می‌خوانده‌ام وجوهات اموال خود می‌داده‌ام، به فقرا و مستمندان مساعدت می‌کرده‌ام و درباره خلق خدا ترحم می‌نموده‌ام. گفتند: اينها بجاي خود؛ ولي چون حجّ نياورده‌اي خداوند متعال تو را از زمره مسلمين به حساب نمی‌آورد؛ و هر کس مستطيع باشد و حج نکند، عاقبت أمر او همينطور خواهد بود. آنها شروع کردند به عذاب نمودن که اين بيچاره فریاد کشيد: اي إمام حسين! آخر اين همه من مجالس روضه خواني تشکيل می‌دادم؛ و اين همه در عزاي شما شرکت می‌کردم! آیا سزاوار است که مرا در اين موقع تنها و غريب بگذاريد؟!

در اين حال فوراً حضرت سيدالشهداء عليه السلام حاضر شدند و گفتند: درست است آنچه می‌گوئي! ولي چون عمداً حج واجب را به تأخير انداخته‌اي تا مرگ، گريبانّت را گرفته است؛ فلذا در حکم خدا و سنت الهيه چنين جاري شده است که بر آئين اسلام نميري! و من فقط براي تو يك کار می‌توانم بکنم و آن اين است که: شفاعت در نزد خدا کنم تا به تو عمر دهد؛ و حجّ خودت را انجام دهی؛ آن وقت به دين اسلام خواهی مُرد!

حضرت فرمودند: من اينک شفاعت کردم؛ و خداوند سي سال به تو عمر داد؛ حجت را بجاي بياور! آن مرد مي‌گويد: من چشمان خود را باز کردم، ديدم در قبرستان تاريخ تنها هستم و فقط يك قاري قرآن بر بالاي سر نشسته و قرآن تلاوت می‌کند. او همين که خواست وحشت کند؛ گفتم مترس؛ من زنده هستم!

اقوام و ارحام و فرزندان آمدند؛ و حیاطمان برای آنها آنقدر لذت بخش بود که قابل توصیف نیست. من آماده تهیه مقدمات حج بیت‌الله الحرام شدم تا هنوز سر سال نرسیده بود که موسم حج شد و من با کاروان از همدان به راه افتادیم. در بیرون دروازه شهر که بسیاری بدرقه ما آمده بودند؛ و ارحام و فرزندان من گریه می‌کردند و نگران حال من بودند که شاید نتوانم از عهده حج برآیم و از دنیا بروم؛ چون مسافرت به حج در آن سنوات و اوقاتی که می‌رفتند بسیار مشکل بود؛ و چه بسیار از حاجیان در راه می‌مردند.

من که تا آن زمان قضیه شفاعت حضرت امام حسین علیه السلام و داستان تعذیب نکیرین و عدم اسلام مسووف حج را برای کسی بازگو نکرده بودم؛ و پیوسته مترصد بودم تا ببینم چه می‌شود؛ آیا من موفق به حج می‌شوم یا نه؟ در آن وقت، فرزندان را به دور خود جمع کردم و مطلب را برای ایشان گفتم؛ و گفتم که مطمئن باشید من به سلامت بر می‌گردم و بیست و نه سال دیگر هم عمر می‌کنم.

و همین طور هم شد. او به سلامت برگشت؛ و پس از سی سال از مرگ اول رحلت کرد؛ و چون مُرد او را در خواب دیدند با لباس حاجیان و عمامه و کلاه خاصی که حاجیان به سر داشتند. چون در آن زمان تجار و سایر اصنافی که به حج می‌رفتند پس از حج تا آخر عمر همان کلاه و دستار را بر سر می‌گذاشتند. او در خواب گفت: لله الحمد من را به آئین اسلام باز پرس و سؤال کردند و اینک هیچگونه ناراحتی ندارم؛ و در کمال خوش و آسایش به سر می‌برم. من از برکت امام حسین علیه السلام عمرم طولانی شد و حجّ قبول شد و ثواب سی سال طاعت و بندگی حضرت حقّ جلّ و علا بر اعمالم افزوده شد.